

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چرا ازدواج، سنت پیامبر دانسته شده و باید ازدواج کرد؟ چرا برای بچه‌دار شدن باید روابط جنسی داشت؟ چرا تمام دردهای زایمان و مانند آن برای زنان است و مردان در فکر هوس خود هستند؟ به خاطر این چیزهای نفرت‌آور نمی‌خواهم ازدواج کنم. آیا با توجه به سخن پیامبر در مورد ازدواج، برایم مشکلی ایجاد می‌شود؟

کار آموز گرامی قبل از پاسخ به پرسش‌های شما دو نکته خدمتتان عرض مینمایم:

1- خداوند در سوره روم (30) آیه 21 رابطه بین زن و مرد و عشق و دوستی بین آنها و آرامش یافتن آنها کنار هم را یکی از نشانه‌های خود دانسته است. بنابر این اگر چه در ازدواج زنان و مردان، نیازهای جنسی مطرح است، اما نیازهای عاطفی و احساس آرامش در کنار هم را نباید از نظر دور داشت. علاقه و ارتباط میان زن و مرد تنها یک نیاز جنسی نیست.

2- در یکی از آیات خداوند می‌فرماید که انسان را در سختی آفریدیم. بر اساس این آیه شریفه، زندگی انسان‌ها در دنیا با سختی‌ها و مشکلات همراه خواهد بود. در مورد فلسفه وجود سختی‌ها و نقش آنها در تکامل انسان‌ها و معنا یافتن لذت‌ها در کنار سختی‌ها و حتی درون آنها، سخن بسیار است. اما نکته مهم آن است که به دنبال آسایش و راحتی مطلق بودن در دنیا و زندگی مادی (که عالم تضاد و تغییر و دگرگونی است) سعی بیهوده است. بنابر این سختی و مشکل تنها برای زنان و آن هم در دوران نه ماهگی یا درد زایمان نیست، بلکه حتی زنانی که ازدواج نکنند، یا مادر نشوند، یا مردانی که بار مشکلات و سختی‌های مجرد زیستن را به دوش می‌کشند با سختی‌ها و مشکلات خود روبرو هستند.

در عین حال که دوران سختی‌ها هم کامیابی‌ها و لذت‌ها نهفته است، مانند مادری که نه ماه فرزند را درون شکم دارد، که چه بسا برخی از نیازهای عاطفی و تنهایی خود را با

همان فرزند پر می‌کند و یا لذت مادر شدن که پس از زایمان برای زن حاصل می‌شود. به همین جهت زنانی هستند که پس از ازدواج به جهت این که دارای فرزند نمی‌شوند، در غم و اندوه به سر می‌برند و از نظر عاطفی احساس کمبود و خلأ دارند. اینان چقدر تلاش می‌کنند؛ خرج می‌نمایند تا صاحب فرزند شوند.

بنابر این نباید تنها توجه خود را به یک طرف داشته باشیم و صرفاً نگاه منفی و یک جانبه به واقعیت‌هایی که در زندگی با آنها روبرو هستیم، داشته باشیم.

با توجه به نکاتی که بیان شد، در پاسخ به سؤالات‌تان می‌گوییم:

اولاً: ازدواج یک نیاز برای زن و مرد است که علاوه بر جنبه نیاز جنسی، نیازهای

روحی، عاطفی و حتی معنوی انسان‌ها را برآورده می‌سازد.

ثانیاً: این مسئله در اسلام به صورت واجب نیست که گفتید باید اجرا شود. ازدواج در

اسلام یک سنت پسندیده و ارزشمند است. تنها در صورتی واجب است که شخص

بدون همسر به گناه می‌افتد. پس اگر کسی بتواند خود را از گناهان حفظ نماید، واجب

نیست، اما ترک آن امر پسندیده‌ای نیست؛ زیرا چنین کسی نیازهای جنسی و عاطفی

خود را سرکوب می‌نماید. اسلام چون بر اساس فطرت و نیازهای انسان شکل گرفته،

تجرّد را پسندیده نمی‌داند.

ثالثاً: کسی می‌تواند ازدواج کند، اما صاحب فرزند نشود. البته این مسئله باید با توافق

همسر باشد، اما این که برای بچه‌دار شدن باید رابطه جنسی باشد، نظام و قانون طبیعت

است که نه تنها در انسان‌ها، بلکه در مورد حیوانات نیز این قانون جریان دارد اما این که

حتماً در شب اوّل ازدواج باید باشد، چنین چیزی در دین اسلام نیامده است و ضرورتی

ندارد.

چه بسا زن در شب اوّل ازدواج در ایام عادت باشد که از نظر اسلام مقاربت در ایام

عادت حرام بوده و کفاره دارد.

اما این که در برخی فرهنگ‌ها یا مناطق عادت شده که شب زفاف شب اوّل ازدواج

باشد، مسئله‌ای جداگانه است. چه بسا برخی از آداب و رسوم در شب اوّل اجرا می‌شود

که از نظر اسلام پسندیده نیست و مورد تأیید عقل هم نمی‌باشد. بنابر این این قضایا را

باید از اصل ازدواج و نظر اسلام در مورد آن جدا کرد.

حال با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، نیازی نیست که بگوییم شما چه کنید یا نکنید

و آیا مشکلی خواهید داشت یا نه. در هر حال هر انسانی به خود و نیازهای درونی خود

آگاه‌تر است. اگر در پی زندگی بدون سختی و مشقت در دنیا باشیم، به قول خواجه

حافظ شیراز: خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی.
در عین حال چیزهایی لذت بخش در زندگی و خوشبختی در دنیا، در سایه تلاش‌ها و تحمل سختی‌ها به دست می‌آید. چه بسا می‌توان گفت که هر چه سختی بیشتر باشد، کامیابی و موفقیت پس از سختی‌ها نیز لذت بخش‌تر است.

آیا ازدواج در اسلام مقدس است؟

اولا باید بدانیم که خداوند در دنیا نعمت‌هایی برای انسان‌ها قرار داده و آنها را برای انسان‌ها پاکیزه و حلال قرار داده تا استفاده نمایند. خداوند هر آنچه را که موجب لذت انسان می‌شود، منع نکرده و انسان را از آن باز نداشته است. همان‌گونه که در قرآن فرموده است: «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق...» (1) بگو (ای پیامبر) چه کسی زیبایی‌ها و (لذت‌های دنیا) را که خداوند برای بندگان خود قرار داده و روزی پاک و طیب را حرام کرده است. بگو آن برای کسانی است که مومن هستند.

پس اولاً نباید نسبت به هر چیزی که موجب لذت انسان می‌شود، دیدگاه منفی داشت، همان‌گونه که خوردن موجب لذت انسان می‌شود (شهوة شکم)، اما برای حفظ و سلامتی انسان حتی گاهی واجب و لازم می‌شود.

ثانیا اگر اسلام به ازدواج اهمیت قائل شده است به خاطر جنبه شهوی آن نیست، بلکه به دلیل نتایج ارزش‌مندی است که در پرتو آن به دست می‌آید.

ازدواج تنها برای ارضای غریزه جنسی نیست بلکه علاوه بر آن، جنبه معنوی و سلامت روحی و روانی نیز دارد. ازدواج برای تولید انسان‌های پاک و بقای نوع، اتخاذ انیس و مونس و شریک و مشاور در زندگی است. ازدواج برای تکمیل معنویت و یاری برای رسیدن به اهداف عالی است. ازدواج برای تحکیم پیوندها و پیمان‌های اجتماعی است که این جهت‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، هر چند ارضای غریزه جنسی نیز اگر به انگیزه الهی انجام گیرد، ثواب اخروی دارد و باعث می‌شود که مرد و زن به گناه نیفتند و یا بر اثر فشار غریزه جنسی گرفتار عقده و ناراحتی روحی نشوند.

از نظر اسلام اهداف اساسی ازدواج عبارتند از:

1 - رسیدن به آرامش:

در نظام الهی و فرهنگ قرآنی، هدف اصلی از ازدواج رسیدن به آرامش روان و آسایش خاطر، پیمودن طریق رشد، دستیابی به کمال انسانی و نزدیکی به ذات حق است.

تردیدی نیست که از تنهایی به درآمدن، همسر و همراه شدن، خانواده مستقل تشکیل دادن، ارضای کشش‌های نفسانی و غرایز طبیعی و فرزند آوری از نتایج قهری ازدواج، نیز از مهم‌ترین عوامل مؤثر در آرامش روان، آسایش فکر و جان و احساس رضامندی درونی است. (2)

قرآن کریم در معرفی فلسفه ازدواج می‌فرماید: «و یکی (دیگر) از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش پیدا کنید» (3) خداوند در این آیه و آیه 189 اعراف، ضمن آن که حقیقت زن و مرد را یک گوهر دانسته و هیچ امتیازی از لحاظ مبدأ آفرینش بین آن‌ها قایل نشده، آرامش خاطر و روان را هدف ازدواج و زن را محور آرامش معرفی کرده است.

2 - بقای نسل:

یکی از اهداف جانبی ازدواج، فرزند آوری و بقای نسل است. امام سجاده (ع) وجود فرزند را از سعادت‌های انسان می‌داند (4). امام صادق (ع) یکی از معیارهای مهم در انتخاب همسر را توان زاییدن فرزند معرفی می‌کند (5).

3 - پاسخ به غریزه خدا دادی:

ازدواج پاسخی است خداپسندانه به خواسته غریزی انسان؛ زیرا خداوند در وجود انسان غریزه جنسی را قرار داده است.

4 - حفظ عفت:

از هدف مهم ازدواج، حفظ پاکدامنی زنان و مردان و جلوگیری از لغزش‌های گوناگون است، زیرا ازدواج تنها راه ارضای طبیعی تمایل جنسی است، از این رو پیامبر (ص) فرمود: «هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ کرده، پس باید در نیم دیگر از خدا بترسد» (6)

از دیدگاه اسلام ترک ازدواج و مجرد زیستن نه تنها فضیلتی محسوب نمی‌شود بلکه به عنوان یک نقیصه و منشأ از دست دادن برکات و آثار فراوان معنوی نیز شناخته شده است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: "مردی نزد پدرم آمد. پدرم از او پرسید: آیا زن داری؟ عرض کرد: ندارم. فرمود: دوست ندارم دنیا و آن چه در دنیا است مال من باشد، ولی شبی را بدون همسر به روز آورم. دو رکعت نماز مرد زن دار بهتر از نماز شب و روز مرد عذب است. آنگاه پدرم هفت دینار به او داد و فرمود: با این پول ازدواج کن." (7) در روایتی دیگر آمده است: زنی خدمت حضرت باقر (ع) رسید و عرض کرد که میل و

رغبتم را برای ازدواج از دست داده ام! حضرت فرمود: چرا؟ عرض کرد: می خواهم از این جهت کسب فضیلت کنم. حضرت فرمود: از این قصد برگرد. اگر در ازدواج نکردن فضیلت بود، حضرت فاطمه (ع) از تو سزاوار تر بود. (8)

اسلام به شدت از مجرد زیستن نکوهش می کند. رسول اکرم (ص) می فرماید: "خوبان امت من همسر داران و بدان آن عزب ها و بی همسرانند". (9)

حضرت وقتی شنید یکی از یارانش زن و زندگی را رها کرده، خشمگین شد و فرمود: "خداوند مرا برای رهبانیت نفرستاده بلکه مرا با دینی معتدل و آسان برانگیخته است. من روزه می گیرم، نماز می خوانم و با زنان آمیزش دارم. هر کس دین فطری مرا دوست دارد، باید به سنت و روش من عمل کند و ازدواج از سنت های من است". (10)

پی نوشت:

1. اعراف (7) آیه 32
2. غلامعلی افروز، همسران برتر تا ص 24.
3. روم (30) آیه 21.
4. وسائل الشیعه، ج 15، ص 96.
5. همان، ج 14، ص 33.
6. سفینه البحار، ج 1، ص 561.
7. بحار الانوار، ج 100، ص 217.
8. سفینه البحار، ج 1، ص 561.
9. بحار الانوار، ج 100، ص 221.
10. وسائل الشیعه، ج 14، ص 74.

آیا اعمال نامشروع پدر پیش از ازدواج در آینده فرزندان تأثیر دارد؟

قرآن مجید می فرماید: «آن ها که از موضع آینده فرزندان خود می ترسند، باید از خیانت درباره یتیمان و آزار آن ها بترسند». (1) از این آیه استفاده می شود که اثر زیانبار بعضی از گناهان تنها متوجه گناهکار نیست، بلکه شامل حال دیگران نیز می گردد. دلیلش آن است: «کارهایی که افراد در اجتماع مرتکب می شوند، تدریجاً شکل یک سنت به خود می گیرد و به نسل های آینده منتقل می شوند، بنابر این آن ها که اساس ظلم و ستم بر

ایتام را در اجتماع می‌گذارند، بالاخره روزی این بدعت غلط دامان فرزندان خود آن‌ها را خواهد گرفت. در حقیقت این موضوع یکی از آثار وضعی و تکوینی اعمال آن‌ها است و اگر به خداوند نسبت داده می‌شود، به خاطر آن است که تمام آثار تکوینی و خواص علت و معلول به او منسوب است و به هیچ وجه ظلم و ستمی از ناحیه خداوند بر کسی نخواهد شد. خلاصه هنگامی که پای ظلم و ستم در اجتماع باز شد، پای ظالم و فرزندان او را هم خواهد گرفت.» (2)

دنیا جای مکافات است:

از مکافات عمل غافل مشو،

گندم از گندم بروید، جو ز جو

البته این موضوع در صورتی است که گناهکار توبه نکرده باشد اما اگر توبه واقعی کرد، تمام آثار گناه محو خواهد شد.

از طرف دیگر عکس این قضیه را نیز در داستان حضرت خضر(ع) و حضرت موسی(ع) می‌بینیم. وقتی که این دو با دیوار کج مواجه شدند، حضرت خضر به موسی گفت: این دیوار را باید از نو بسازیم، حضرت موسی ناراحت شد و گفت: آن‌ها به ما غذا ندادند، حالا برای آن‌ها کارگری کنیم؟! حضرت خضر فلسفه کارش با چنین بیان کرد: آن دیوار به دو بچه یتیم تعلق داشت و گنجی زیر آن بود. و پدر این دو بچه مردی شایسته و خدمتگذار به دیگران بود، به همین جهت از جانب خدا دستور داشتم تا دیوار را خراب کرده و از نو بسازم تا قبل از بزرگ شدن بچه‌ها دیوار خراب نشود و گنج زیر آن را دیگران تصرف نکنند. (3)

از مجموع مطالب استفاده می‌شود که عمل خوب و بد پدر بر آیتیه فرزندان تأثیر دارد.

البته لازم نیست عمل پدر، فرزند بلاواسطه را تحت تأثیر قرار دهد. در پاره‌ای از روایات می‌خوانیم آن مرد صالح در داستان پیش گفته پدر بلاواسطه یتیمان نبود، بلکه از اجداد دورش محسوب می‌شد. (4)

ممکن است این سؤال پیش آید که آیا تأثیر عمل پدر بر فرزند با عدل الهی سازگار است؟ در پاسخ باید گفت: مکافات طبیعی، نتیجه و لازمه عمل است. برخی از اعمال در دنیا نتایج خود را نشان می‌دهد و به اصطلاح کشته‌ها درو می‌گردد.

هر چند محاسبه دقیق و مجازات کامل در آخرت انجام می‌گیرد. کارهایی که مربوط به مخلوق خدا است، خواه نیکی و خدمت به خلق باشد یا بدی و صدمه به مردم، غالباً در دنیا پاداش و کیفری دارد، بی آن که چیزی از جزای اخروی کاسته شود. (5)

بنابر این گناه اثر وضعی دارد که خواه ناخواه تأثیر خود را می‌گذارد. کیفر قانونی نیست تا کسی بگوید پدر ظلم کرده، چرا فرزند باید کیفر ببیند؟! به عبارت دیگر: رابطه عمل و عکس‌العمل چنین امری را اقتضا می‌کند.

این جهان کوه است و فعل ما ندا باز آید سوی ما از کوه صدا البته در مقام تکلیف بر انسان‌ها، آن چیزها هم لحاظ می‌شود، یعنی هر انسانی بر اساس توانایی‌ها و استعدادهای ویژه‌ای که دارد (که بعضاً از پدران به ارث رسیده) تکلیف می‌شود.

هم چنین نباید چنین بیندیشیم که هرگاه صدمه و مصیبتی بر یک فرد یا یک گروه وارد شد، حتماً مکافات اعمال آن‌ها است، زیرا مصائب این جهان فلسفه‌های دیگری هم دارد. آن چه معتقد هستیم، این است که در جهان فی الجمله مکافات عمل هم وجود دارد. (6) نکته مهم دیگر آن است که این حکم شامل همه کارهای خوب و بد پدر نمی‌شود. اجمالاً بر بعضی از کارها مانند ظلم و پامال کردن حقوق دیگران چنین حکمی مترتب است.

پی نوشت:

- 1 - نساء (4)، آیه 9.
- 2 - تفسیر نمونه، ج 3، ص 280.
- 3 - کهف (18)، آیه 82.
- 4 - تفسیر نمونه، ج 12، ص 519.
- 5 - استاد مطهری، مجموعه آثار، ج 1، ص 228.
- 6 - همان، ص 229.

معیار اصلی در انتخاب همسر چیست؟

ملاک‌ها و خصوصیات و صفاتی که در انتخاب همسر باید در نظر گرفته شود دو نوع هستند:

- 1_ آن‌هایی که رکن و اساس اند و برای زندگی سعادت‌مندان حتماً لازمند.
- 2_ آن‌هایی که شرط کمال هستند و برای بهتر شدن زندگی لازم است.

معیارها:

- 1_ دین‌داری: متدین بودن یعنی پای بندی کامل به اسلام و عمل کردن به آن. پیامبر (ص) فرمود: «علیک بذات الدین»؛ [1] بر تو باد که همسر دین‌دار بگیری».

نیز فرمود: «کسی که با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند خداوند او را به حال خودش وا می‌گذارد و کسی که به خاطر زیبایی با او ازدواج کند در او امور ناخوشایند خواهد دید و کسی که به خاطر دین و ایمانش با او ازدواج کند خداوند همه آن امتیازات را برایش فراهم خواهد کرد».[2]

2_ اخلاق نیک: پیامبر(ص) فرمود: «با کسی که اخلاق و دینش مورد پسند باشد ازدواج کنید و اگر چنین نکنید فتنه و فساد به وجود خواهد آمد».[3]
همسر بد اخلاق، زندگی را با تلخ کامی همراه می‌سازد یا دچار طلاق و جدایی می‌شود.

3_ شرافت خانوادگی: پیامبر(ص) فرمود: «تزوَّجوا فی الحِجر الصالح فإنَّ العرق دَسَّاسٌ؛ از دامن و خانواده شایسته ازدواج کنید زیرا نطفه و روحيات در فرزندان تأثیر می‌گذارد».

4_ سلامت روح و جسم: بدیهی است که انسان بیمار برای زندگی تلخ کامی به همراه دارد. البته بعضی از بیماری‌های جسمی و روانی اهمیت چندانی ندارند ولی خواه نا خواه در زندگی تأثیر دارد.

5_ همتایی و سنخیت: حساس‌ترین موضوع در انتخاب همسر، تناسب و سنخیت و همتایی زوجین است. زن و مرد هر چه با هم تناسب و هماهنگی بیشتری داشته باشند تنش‌ها و اختلافات کمتر خواهد بود.

البته هماهنگی، تناسب صددرصد امکان ندارد زیرا هر انسانی دارای روح، اخلاق، تربیت خانوادگی، محیط و خانواده مخصوص خود است و با دیگری فرق دارد اما باید کوشش شود فاصله کمتر باشد. همتایی دختر و پسر در دین‌داری، فرهنگ و فکر، اخلاق، تحصیلات علمی، سن و سال و وضعیت مالی نقش اساسی در زندگی بهتر دارد.

در انتخاب همسر دقت و تحقیق لازم است اما وسواس و کنکاش بیش از اندازه مطلوب نیست.

[1] علی اکبر مظاهری، جوانان و انتخاب همسر، ص 107، به نقل از وسائل، ج 14، ص 30.

[2] همان، ص 108، به نقل از همان، ص 31.

[3] همان، ص 112، به نقل از همان، ص 51.

چه کارهایی باید انجام داد تا فرزندان از کوچکی به نماز و مسائل مذهبی علاقه‌مند شوند؟

دانشمندان و پژوهشگران امر تربیت، بهترین و مؤثرترین راهکار وصول به هدف‌های

مطلوب تربیتی، به خصوص در امر تربیت کودکان را پنج چیز می‌دانند:

أ) استفاده از روش الگویی یا آموزش رفتاری به جای گفتاری

ب) تقویت روحیه برترگرایی یا کمال‌طلبی

ج) تشویق و تمجید

د) استفاده از مکان‌های مقدس و شعایر مذهبی

ه) استفاده از طبیعت در بیدار سازی حس مذهبی

1) روش الگویی:

روش الگویی بهترین، مؤثرترین و طبیعی‌ترین وسیله برای انتقال ارزش‌های اخلاقی و

فرهنگی در خانواده است. باید به جای گفتار و پند و نصیحت، با رفتار و عمل خویش

آموزش دهیم و جوّ خانه را چنان کنیم که زندگی در آن فضای تربیتی به تربیت

فرزندان کمک کند. چون فرزندان بسان درختانی هستند که در آب و خاک خانه رشد

می‌کنند و معمولاً متناسب با همان آب و خاک میوه می‌دهند.

تقلید والدین به نماز اول وقت، انجام عبادت در مکان مشخص و ثابتی در منزل،

استفاده از سجّاده، پوشیدن لباس نظیف و معطر، باعث قداست و معنویت بیشتر عبادت

و جذب و گرایش فرزندان به این فریضه الهی می‌گردد.

ب) معرفی الگوهای برتر و تقویت روحیه برترگرایی:

یکی از ویژگی‌های فطری و امیال درونی انسان «روحیه برترگرایی» و یا «کمال‌طلبی و

جمال‌گرایی» است. انسان بهر کاری، شغلی، علمی و مقصدی و حتی بازی علاقه

داشته باشد به «برترین‌ها و فرمانان» آن گرایش و علاقه دارد. با استفاده از ادبیت

کودکانه انسان‌هایی را که «عبادت» و علاقه به نماز و فرهنگ آن، باعث جاودانگی نان

در تاریخ بشریت و محبوبیت آنها نزد خدا و انسان‌های شریف شده است. معرفی کنید.

ج) تشویق:

جهت خوشایندسازی دین و مفاهیم و رفتارهای دینی باید از ابزارهای مختلف تشویق کلامی و غیر کلامی به خصوص در نظر دیگران بهره جست.
(د) استفاده از مکان‌های مقدس:

بردن کودک به مساجد و مجالس جشن مذهبی و عزاداری و شنیدن صدای قرآن با صوت دلنشین، و دیدن اقامه نماز بزرگ ترها و مشاهده زمزمه‌های عاشقانه انسان‌ها در تلطیف روح کودکان مؤثر است.

ه) استفاده از طبیعت در بیداری حس مذهبی کودک:

طبیعت سرشار از زیبایی‌ها و پاکی‌ها است. هر قدر افراد، از جامعه آلوده فاصله بگیرند و به همان نسبت به مشاهده داشت و بیابان و دامن طبیعت نزدیک شوند، به صفا و پاکی فطرت نزدیک می‌شوند. آنان با نگاه کردن به ستارگان و ماه و مهتاب و کوه‌ها و صخره‌ها و آبشارها و جویبارها و حیوانات زیبا همانند پرندگان و ماهیان دریا، ضمن دیدن و آشنا شدن با نشانه‌ها و نعمت‌های الهی، و پیدا کردن نشاط و سرور روحی و دست یافتن به لذت‌های طبیعی، از غفلت‌ها و آلودگی‌هایی که جامعه امروزی برای کودکان و نوجوانان و جوانان فراهم کرده است، دور می‌مانند، در نتیجه فطرت خدا جویی آنان در مسیر طبیعی رشد پیدا می‌کند و با یکد تلنگر و اشاره می‌توان آنان را به نماز و عبادت و تسبیح موجودات جهان براساس «یسبح لله ما فی السموات و الارض» آشنا و مأنوس کرد.

بازنگری در برخی مؤلفه‌های ذکر شده

والدین به خصوص مادران زیادی گله‌های خود را از فرزندان‌شان این گونه بیان می‌کنند: کودکان ما قبل از این که به سن بلوغ برسند، در انجام فرائض دینی از ما پیشی می‌گیرند، ولی وقتی به سن تکلیف می‌رسند، در انجام فرائض دینی دچار سستی شده و در مواردی از انجام آن خودداری می‌کنند. وقتی بزرگترها از آنان می‌پرسند که آیا نماز خود را خوانده‌اید، متوسل به دروغ شده، می‌گویند خوانده‌ایم.

برخی به این عقیده‌اند که اگر کودکان، پدران و مادران خود را الگو قرار بدهند و بزرگ‌ترها همه در انجام وظایف دینی اهتمام و مراقبت کافی داشته باشند، خود به خود کودکان از آنان تبعیت خواهند کرد.

اما باید اعتراف کرد در خانواده‌هایی که پدران و مادران با اهتمام و دقت، در اول وقت به نماز می‌پردازند نیز این مشکل وجود دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در چنین مواردی مقصر اصلی والدین و خانواده‌اند، زیرا آن

چه را به فرزندان خویش آموخته‌اند، شکل ظاهری نماز خواندن بوده است. بدیهی است در دوره کودکی، اساس یادگیری کودکان بر پایه تقلید است. کودکان در دوران کودکی، حرکات پدران و مادران خود را تقلید می‌کنند و انجام می‌دهند و والدین گمان می‌کنند آن‌ها با علاقه و عشق به خواندن نماز می‌پردازند. البته ممکن است با عشق و علاقه عبادت کنند اما عشقی احساسی، عاطفی و بر پایه تقلید، نه مبتنی بر معرفت و آگاهی. طبیعی است وقتی کودک دوره تقلید را پشت سر می‌گذارد و در سنین بلوغ به تفکر و اندیشه می‌پردازد، همه اموری را که قبلاً براساس تقلید انجام داده، یکی پس از دیگری رها می‌سازد. پدر و مادر ناگهان احساس می‌کنند که کودک نماز خواندن دیروز، امروز از تمام خواندن خودداری می‌کند. علت آن است که پدران و مادران به جای بیدار ساختن ح دینی و مذهبی در کودکان، به عقل تقلیدی فرزندان خود دلشاد گشته و باور کرده بودند وظیفه خود را انجام داده‌اند.

بدیهی است اگر فریضه نماز در دوره کودکی براساس «بیدار حسی دینی» انجام شده باشد، کودک هرگز خواندن آن را ترک نمی‌کند. (1)

بنابراین اگر چه روش‌های الگویی و تقلیدی و تشویقی در بُره‌های از زمان مفید و مؤثر است، اما همیشه کارساز نیست، بلکه باید در عرض یا طول آن‌ها (به تناسب استعدادها و متفاوت بچه‌ها) و از راه بیان حکمت‌ها و هدف‌های آفرینش و عبادت‌ها با رعایت ادبیات کودکانه، حس دینی و مذهبی آنان را بیدار و آگاه ساخت.

پی‌نوشت‌ها:

1 - مجید رشید پور، ماهنامه پیوند، ش 267، ص 23.

چه کارهایی باید انجام داد تا فرزندان از کوچکی به نماز و مسائل

مذهبی علاقه‌مند شوند؟

- دانشمندان و پژوهشگران امر تربیت، بهترین و مؤثرترین راهکار وصول به هدف‌های مطلوب تربیتی، به خصوص در امر تربیت کودکان را پنج چیز می‌دانند:
- أ) استفاده از روش الگویی یا آموزش رفتاری به جای گفتاری
 - ب) تقویت روحیه برترگرایی یا کمال طلبی
 - ج) تشویق و تمجید
 - د) استفاده از مکان‌های مقدس و شعایر مذهبی

ه^۱) استفاده از طبیعت در بیدار سازی حس مذهبی

1) روش الگویی:

روش الگویی بهترین، مؤثرترین و طبیعی‌ترین وسیله برای انتقال ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی در خانواده است. باید به جای گفتار و پند و نصیحت، با رفتار و عمل خویش آموزش دهیم و جوّ خانه را چنان کنیم که زندگی در آن فضای تربیتی به تربیت فرزندان کمک کند. چون فرزندان بسان درختانی هستند که در آب و خاک خانه رشد می‌کنند و معمولاً متناسب با همان آب و خاک میوه می‌دهند.

تقلید والدین به نماز اول وقت، انجام عبادت در مکان مشخص و ثابتی در منزل، استفاده از سجّاده، پوشیدن لباس نظیف و معطر، باعث قداست و معنویت بیشتر عبادت و جذب و گرایش فرزندان به این فریضه الهی می‌گردد.

ب) معرفی الگوهای برتر و تقویت روحیه برترگرایی:

یکی از ویژگی‌های فطری و امیال درونی انسان «روحیه برترگرایی» و یا «کمال‌طلبی و جمال‌گرایی» است. انسان بهر کاری، شغلی، علمی و مقصدی و حتی بازی علاقه داشته باشد به «برترین‌ها و فرمانان» آن گرایش و علاقه دارد. با استفاده از ادبیت کودکان انسان‌هایی را که «عبادت» و علاقه به نماز و فرهنگ آن، باعث جاودانگی نان در تاریخ بشریت و محبوبیت آنها نزد خدا و انسان‌های شریف شده است. معرفی کنید.

ج) تشویق:

جهت خوشایندسازی دین و مفاهیم و رفتارهای دینی باید از ابزارهای مختلف تشویق کلامی و غیر کلامی به خصوص در نظر دیگران بهره جست.

د) استفاده از مکان‌های مقدس:

بردن کودک به مساجد و مجالس جشن مذهبی و عزاداری و شنیدن صدای قرآن با صوت دلنشین، و دیدن اقامه نماز بزرگ ترها و مشاهده زمزمه‌های عاشقانه انسان‌ها در تلطیف روح کودکان مؤثر است.

ه^۱) استفاده از طبیعت در بیداری حس مذهبی کودک:

طبیعت سرشار از زیبایی‌ها و پاکی‌ها است. هر قدر افراد، از جامعه آلوده فاصله بگیرند و به همان نسبت به مشاهده داشت و بیابان و دامن طبیعت نزدیک شوند، به صفا و پاکی فطرت نزدیک می‌شوند. آنان با نگاه کردن به ستارگان و ماه و مهتاب و کوه‌ها و صخره‌ها و آبشارها و جویبارها و حیوانات زیبا همانند پرندگان و ماهیان دریا، ضمن دیدن و آشنا شدن با نشانه‌ها و نعمت‌های الهی، و پیدا کردن نشاط و سرور روحی و

دست یافتن به لذت‌های طبیعی، از غفلت‌ها و آلودگی‌هایی که جامعه امروزی برای کودکان و نوجوانان و جوانان فراهم کرده است، دور می‌مانند، در نتیجه فطرت خدا جویی آنان در مسیر طبیعی رشد پیدا می‌کند و با یکد تلنگر و اشاره می‌توان آنان را به نماز و عبادت و تسبیح موجودات جهان براساس «یسبح لله ما فی السموات و الارض» آشنا و مأنوس کرد.

بازنگری در برخی مؤلفه‌های ذکر شده

والدین به خصوص مادران زیادی گله‌های خود را از فرزندان‌شان این گونه بیان می‌کنند: کودکان ما قبل از این که به سن بلوغ برسند، در انجام فرائض دینی از ما پیشی می‌گیرند، ولی وقتی به سن تکلیف می‌رسند، در انجام فرائض دینی دچار سستی شده و در مواردی از انجام آن خودداری می‌کنند. وقتی بزرگترها از آنان می‌پرسند که آیا نماز خود را خوانده‌اید، متوسل به دروغ شده، می‌گویند خوانده‌ایم.

برخی به این عقیده‌اند که اگر کودکان، پدران و مادران خود را الگو قرار بدهند و بزرگ‌ترها همه در انجام وظایف دینی اهتمام و مراقبت کافی داشته باشند، خود به خود کودکان از آنان تبعیت خواهند کرد.

اما باید اعتراف کرد در خانواده‌هایی که پدران و مادران با اهتمام و دقت، در اول وقت به نماز می‌پردازند نیز این مشکل وجود دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در چنین مواردی مقصر اصلی والدین و خانواده‌اند، زیرا آن چه را به فرزندان خویش آموخته‌اند، شکل ظاهری نماز خواندن بوده است.

بدیهی است در دوره کودکی، اساس یادگیری کودکان بر پایه تقلید است.

کودکان در دوران کودکی، حرکات پدران و مادران خود را تقلید می‌کنند و انجام می‌دهند و والدین گمان می‌کنند آن‌ها با علاقه و عشق به خواندن نماز می‌پردازند. البته ممکن است با عشق و علاقه عبادت کنند اما عشقی احساسی، عاطفی و بر پایه تقلید، نه مبتنی بر معرفت و آگاهی. طبیعی است وقتی کودک دوره تقلید را پشت سر می‌گذارد و در سنین بلوغ به تفکر و اندیشه می‌پردازد، همه اموری را که قبلاً براساس تقلید انجام داده، یکی پس از دیگری رها می‌سازد. پدر و مادر ناگهان احساس می‌کنند که کودک نماز خواندن دیروز، امروز از تمام خواندن خودداری می‌کند. علت آن است که پدران و مادران به جای بیدار ساختن ح دینی و مذهبی در کودکان، به عقل تقلیدی فرزندان خود دلشاد گشته و باور کرده بودند وظیفه خود را انجام داده‌اند.

بدیهی است اگر فریضه نماز در دوره کودکی براساس «بیدار حسی دینی» انجام شده

باشد، کودک هرگز خواندن آن را ترک نمی‌کند. (1)

بنابراین اگر چه روش‌های الگویی و تقلیدی و تشویقی در بُرهه‌ای از زمان مفید و مؤثر است، اما همیشه کارساز نیست، بلکه باید در عرض یا طول آن‌ها (به تناسب استعدادها و متفاوت بچه‌ها) و از راه بیان حکمت‌ها و هدف‌های آفرینش و عبادت‌ها با رعایت ادبیات کودکانه، حس دینی و مذهبی آنان را بیدار و آگاه ساخت.

پی‌نوشت‌ها:

1 - مجید رشید پور، ماهنامه پیوند، ش 267، ص 23

چگونه فرزندان خود را به نماز خواندن تشویق کنیم؟

- برای تشویق بچه‌ها به نماز راه‌هایی به نظر می‌رسد:
- 1- اهمیت دادن والدین به نماز در خانه. نماز را در اوّل وقت بخوانند. با وقار بخوانند، با لباس پاکیزه نماز را ادا کنند. و ... ؛
 - 2- وقتی بچه‌ها به سنی رسیدند که مزاحمت برای نمازگزاران فراهم نمی‌کنند، آنان را به مسجد ببرند.
 - 3- آثار و فواید نماز برای کودکان بیان شود، مثل این که نماز محبت و دوستی خدا را برای انسان می‌آورد. نماز انسان را خوش بخت می‌کند. آرامش روح می‌دهد، چون یاد خدا است و یاد خدا دل‌ها را آرام می‌کند.
 - 4- افراد مؤمن و موفق نمازگزار برای بچه‌ها معرفی شوند مانند قاریان و حافظان قرآن.
 - 5- بر آوردن خواسته‌های مورد علاقه بچه‌ها - مثلاً گفته شود اگر نماز بخوانی فلان چیزی که دوست داری، برایت می‌خرم.
 - 6- دوست شدن بچه‌ها با همسالان نماز خوان.
 - 7- ضمن تأدیب و تربیت بچه‌ها در زمان خود، لازم است که والدین با بچه‌ها دوست شده و برخورد محبت‌آمیز با آنان داشته باشند؛ به گونه‌ای که آن‌ها والدین و بزرگ‌ترهای خانواده را خیرخواه خود بدانند تا وقتی به آن‌ها گفته شد نماز بخوانید، بپذیرید که به کار خوبی دعوت می‌شوند.

چگونه می‌توان ثابت کرد آرامش درونی پیامد ازدواج اسلامی است؟

منابع لازم را برای تحقیق در موضوع معرفی کنید؟

در سوره روم بیان شده است: از نشانه‌های خدا این است که همسرانی از جنس خودتان آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش یابید. (1) این سکون و آرامش از چندین منظر قابل بررسی است:

اولاً آرامش به گونه کلی و مطلق بیان شده است، یعنی این نوع سکون و آرامش برای هر یکی از مردان و زنانی که به ازدواج روی می‌آورند و با جنس مخالف تشکیل خانواده دهند، وجود دارد، چه ازدواج مسلمان باشد یا غیر مسلمان و بنابر این دلیلی وجود ندارد که آیه را برای مسلمانان یا کسانی که به طریق اسلامی ازدواج کرده‌اند، تخصیص دهیم.

دوم: مسئله سکون و آرامش با آن چه در برخی دیگر از آیات الهی به نام آرامش قلب و اطمینان بیان شده (که با ذکر و یاد خداوند حاصل می‌شود) متفاوت است.

هر یک از زن و مرد با نقصی و نیازی که به طرف مقابل دارند تنها در صورتی به سکون می‌رسند که ازدواج محقق شود. در غیر این صورت هیچ گاه نقص و نیاز بر طرف نخواهد شد، نیز فشاری که از ناحیه نیاز جسمی و روحی احساس می‌کنند، بر طرف نشده و آن‌ها را دچار تشویش و اضطراب می‌کند، تنها در صورتی که هم پیوستن زوجین و بر طرف نمودن نیاز جسمی و روانی همدیگر است که به آرامش دست می‌یابند، خواه مؤمن باشند یا کافر.

اما از نگاه دیگر تنها با یاد خداوند است که انسان به آرامش برتر و اطمینان قلب دست می‌یابد. بر این اساس ازدواج بر مبنای دینی و اسلامی معنایی دیگری می‌یابد. در این نگاه ازدواج صرفاً ارضای غریزه جنسی نیست، انسان می‌تواند در این جا از نیاز خود به جنس مقابل، متوجه نیازمندی خویش شده و از دام خود خواهی و خودپرستی نجات یابد و در قدم بالاتر متوجه موجود بی نیاز مطلق شود، یعنی کسی که انسان را موجود نیازمند قرار داد تا مغرور به خویشتن نشود، انسانی که نیازمند به موجودی مانند خود است و تنها در وصال و رسیدن به او می‌تواند، به سکون و آرامش دست یابد، چگونه به موجود بی نیاز مطلق که همه چیز از او است، نیازمند نباشد؟! در این منظر که ذکر و یاد خدا را به همراه دارد، به آرامش برترین یعنی اطمینان قلب دست می‌یابد. سکون و آرامش در ازدواج از نگاهی دیگر نیز قابل بررسی است.

از آن جا که نیاز جنسی یکی از قوی‌ترین نیازهای انسان است، می‌توان با ازدواج موفق این غریزه سرکش را مهار و کنترل کرد، اگر انسان ازدواج نکند، دچار تشویش خاطر می‌شود، در نتیجه تعادل رفتاری خود را از دست خواهد داد، نتیجه عدم تعادل،

اضطراب و نبود آرامش است یکی از مهم‌ترین عوامل ناآرامی در جوان، نداشتن همسر است. وجود همسر سازگار مهم‌ترین عامل آرامش بخش است، البته برای کاهش و فرو نشاندن شهوات راه‌هایی وجود دارد، از جمله روزه گرفتن و پرهیز از غذاهای مقوی و شهوت‌انگیز، ولی این راه‌ها موقتی است و انسان را به آرامش کامل نمی‌رسانند هم چنین تنها ارضای شهوت به انسان آرامش نمی‌بخشد، بلکه همسر نوعی دوست و همدم است، پس آرامش بخشی او چند برابر و دو سویه است. (2)

راز دیگر آرام بخشی ازدواج در این است که موجب تقویت جنبه‌های روحی و روانی است، بهبود وضع روحی و روانی به آرامش فرد منجر می‌شود. آرامش بخشی همسر در روان‌شناسی و تجربه به اثبات رسیده است، ساپینگتون می‌گوید: افراد متأهل از لحاظ روانی و جسمانی نسبت به افراد مجرد کارکرد بهتری دارند، احتمالاً به خاطر حمایت دوجانبه‌ای که در ازدواج به چشم می‌خورد. (3) محیط گرم و روح افزای خانواده، امنیت خاطر افراد را بیشتر می‌کند و تکیه‌گاه مطمئنی برای ایجاد آرامش خواهد بود. نکته دیگر آن است که ازدواج موفق، ایجاد دوستی و رابطه عمیق عاطفی بین زن و شوهر است. هر انسانی در طول زندگی خود به همدم و همراز و محرم اسرار نیازمند است، محرمی که بتواند نزدیک فرد بوده و در طول زندگی همراهی اش کند و هنگام اضطراب و گرفتاری‌ها آرامش بخش او باشد. این مهم فقط از ناحیه همسری مهربان و دلسوز تامین می‌شود، اگر چه دوستان نیز می‌توانند چنین اثری را داشته باشند، اما همسر فداکار نزدیک‌ترین فرد به انسان است. نمونه چنین ایثارگری‌ها را فقط میان زن و شوهر می‌توان دید. همچنین مردان به طور مستقیم در جامعه با ناملایمات کاری و مشاغل سخت روبرو هستند، از این جهت می‌طلبند هنگام بازگشت به خانه با کانون گرم و عاطفه‌مندی روبرو شوند که بیش از هر چیزی آرامش بخش باشد، نیاز به امنیت خاطر، احتیاج به معاشرت، نیاز به درد دل، به تشویق و تمجید نیز مقبولیت و جلب توجه، نیاز به محبت، اگر به درستی و به موقع ارضا نشوند و از جاده اعتدال خارج گردند، (افراط و تفریط) زیان‌های فراوانی را در زندگی فردی و اجتماعی پدید می‌آورند، محبت کردن و محبت دیدن، تعادل روانی زن و مرد را فراهم می‌سازد.

نکته آخر: ازدواج منشأ حفظ و نگه‌داری شخص از انحرافات و بزهکاری‌هایی است که می‌تواند در دوران عزبگی به سراغ او آید. زندگی در حال مجرد با خطرات ناخواسته‌ای همراه می‌شود. کشیده شدن به سمت انحرافات اخلاقی، نتیجه مجرد زیستن است، زیرا مجرد چون آرامش نخواهد داشت هیچ‌گونه مسئولیتی را نسبت به خود و دیگران

احساس نخواهد کرد، همین مسئله موجب می‌شود فعالیت و انرژی خود را در مسائل انحرافی صرف کند، به همین دلیل است که پیامبر گرامی (ص) فرمود: «عزب‌ها (افراد مجرد) برادران شیاطین هستند». (4)

نقش آرامش بخشی ازدواج که در یک کلمه «لتسکنوا» (سوره روم آیه 21) آورده شده است، در عمل دیده می‌شود، متأهلان کمتر به ناسازگاری‌های اجتماعی و بیماری‌های روانی، از جمله خودکشی و انحرافات جنسی دچارند، در صورتی که بین مجردان فراوان‌تر است. (5) منابع مختلفی در این زمینه وجود دارد که به بعضی از آن اشاره می‌شود:

- 1 - ازدواج، دکتر پاک نژاد.
- 2 - اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، (ج 2)، نوشته دکتر پاک نژاد
- 3 - بهداشت ازدواج، دکتر صفدر صانعی
- 4 - همسران برتر، دکتر غلام رضا افروز
- 5- جوان و آرامش روان به کوشش علی نقی فقیهی.

پی نوشت ها:

- 1 - روم (30) آیه 21.
- 2 - جوان و آرامش روان، به کوشش علی نقی فقیهی، ص 135.
- 3 - همان، ص 136.
- 4 - بحارالانوار، ج 100، ص 221.
- 5 - شهید پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 21، ص 79.

نگاه اسلام به آشنایی بین دختر و پسر پیش از ازدواج چیست؟

برخی معتقدند باید آشنایی و صمیمیت پیش از ازدواج وجود داشته باشد تا دو فرد یکدیگر را به خوبی بشناسند و پس از آن زندگی مشترک را شروع کنند اما باید بگوییم که عشق واقعی و علاقه مندی حقیقی بین دو جنس، زمانی ایجاد می‌شود که دو فرد ارتباط خود با یکدیگر را به سادگی تزلزل پذیر ندانند؛ از سوی دیگر هر یک برای جلب نظر دیگری دست به رفتار نمایشی نزنند. در آشنایی‌های پیش از ازدواج این مسئله بسیار دیده می‌شود. امروزه غرب از طریق تجربه کردن این روابط و آشنایی‌ها، به نحو چشمگیری نهاد خانواده را متزلزل ساخته است. در غرب ظلم آشکاری به جنس زن می‌شود، زیرا زنان پیش از این که به سن قانونی و شرعی برای برقراری روابطشان

با جنس مخالف برسند، مورد بهره برداری جنسی مرد قرار می گیرند و در بسیاری مواقع پس از آن، مطرود می شوند. (1) دوستی های قبل از ازدواج که به عشق معروف است، عامل تعیین کننده ازدواج نیست، زیرا ازدواج نوعی مشارکت در یک اجتماع کوچک (خانواده) است که در آن دو انسان می باید از جهات گوناگون با یکدیگر تناسب عملی داشته باشند. پس آن چه عامل تعیین کننده است، همتایی و هم کفو بودن زن و مرد است. در صورتی که در انتخاب همسر، همگونی مراعات شود، نیازی به برقراری روابط صمیمانه پیش از ازدواج نخواهد بود، بلکه باید تأکید کنیم که چنین روابطی می تواند بیش از آن که مفید باشد، مضر و تهدید کننده نهاد خانواده در جامعه به شمار آید. با نگاهی به آمار می توان دید که آمار طلاق بین کسانی که قبل از ازدواج ارتباط های دوستانه داشته اند بالاتر است. از طرفی آشنایی و ارتباط دختر و پسر در محیط اجتماع، بیش تر از آن که معرفت ساز باشد، فروزنده هوس ها و معرفت سوز است. عمدتاً دیده می شود فرد آن گونه که هست، خود را نشان نمی دهد یا به سبب محبت و عشقی که ایجاد شده، نمی تواند عیوب طرف مقابل و جوانب مختلف قضیه را بسنجد. بیشتر رفتارها در آشنایی های خیابانی به شکل های تصنعی ابراز می شود. البته قبول داریم اگر شناخت صحیحی در ازدواج باشد، آمار جدایی کم می شود، ولی چه بسا ازدواج هایی که در اقوام نزدیک انجام می شود و با آن که دو طرف از کودکی همدیگر را می شناختند، ولی بعد از ازدواج فهمیدند به درد هم نمی خوردند. این ها همه گواه آن است که ارتباطات قبلی نمی تواند مشکل شناخت را حل کند، بلکه مشکل شناخت، بیش تر به آفات شناخت برمی گردد که در رأس آن ها تعلق قلبی پیدا کردن به طرف مقابل است. (2)

بهترین راه آن است که دو طرف با اطلاع خانواده و با مشورت از آنها، از همدیگر شناخت پیدا کنند. شناخت پیدا کردن لزوماً به این معنا نیست که روابط دوستانه خیابانی برقرار کنند که در بسیاری از مواقع، هدف اصلی که شناخت باشد، نه تنها تأمین نمی شود، بلکه چه بسا شناخت کاذبی به وجود می آید که آثار آن در آینده وقتی ازدواج صورت گرفت، ظاهر می شود.

در بسیاری از مواقع، شناخت شخصیت واقعی و رفتارها و ویژگی ها از طرف دوستان، فامیل ها خانواده، محیط کار و... به دست می آید.

به همین خاطر ازدواج هایی که از این طریق ها صورت گرفته، کمتر به جدایی ختم شده است.

در مورد نظر اسلام باید گفت: با توجه به اهمیت ازدواج و نقش آن در سرنوشت انسان، اسلام زوجین را به بصیرت و شناخت دقیق فرا خوانده است. هرگز اسلام راضی نیست دختر و پسر بی گدار به آب زنند و چشم بسته عمل نمایند. هر عقل سلیمی حکم می کند دو نفری که یک عمر با هم زندگی می کنند، پیش از ازدواج کاملاً یکدیگر را ببینند و با هم صحبت کنند. در روایات معصومین به این مسئله توجه شده است .
شخصی در زمان پیامبر (ص) زنی را خواستگاری کرد اما گویا او را خوب ندیده بود.
حضرت فرمود :

« اگر او را دیده بودی، امید سازش و تفاهم بیش تر و زندگی تان با دوام تر بود.» (3)
حتی در روایتی امام صادق (ع) فرمود: «اگر کسی قصد سوء استفاده نداشته باشد، می تواند به گیسوان و زیبایی های (ظاهری) زن نگاه کند.» (4)
براین اساس فقها فرموده اند: هر یک از زوجین می توانند بدن دیگری را با شرایط ذیل به منظور تحقیق ببینند:

1 - نگاه به قصد لذت نباشد؛

2 - ازدواج بستگی به این نگاه نباشد؛

3 - مانعی از ازدواج این دو در میان نباشد. (5)

البته بعضی از فقها نگاه را به صورت و دست ها منحصر کرده اند. (6) بنابراین دختر و پسر پیش از ازدواج می توانند به صورت غیر مستقیم از طریق نامه یا واسطه و معرف و به صورت مستقیم به گفتگو و دیدن (با نظارت والدین و بزرگ ترها که در جریان امر قرار دارند) همدیگر را بشناسند، به شرط آن که حدود اسلامی رعایت شود.
پی نوشت ها :

1 - علی اصغر احمدی، روابط دختر و پسر در ایران ، ص 109.

2 - مجموعه مقالات هم اندیشی، ج 2، ص 489.

3 - وسائل الشیعه، ج 14، ص 61.

4 - همان، ص 60.

5 - سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص 187.

6 - همان، ص 188.

چرا امام علی (ع) دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر
درآورد؟

مورخان و سیره نویسان در خصوص ازدواج امّ کلثوم دختر امام علی(ع) با عمر اختلاف نظر دارند.(1)

برخی بر این باورند که ام کلثوم با عمر ازدواج نکرد. شیخ مفید بر این عقیده است که: خبر وارد شده در تزویج ام کلثوم ثابت نیست، زیرا در سلسلهٔ سند آن «زبیر» است که موثق نیست و به خاطر دشمنی با علی(ع) این روایت صادر شده است. علامه مجلسی بعد از نقل سخنان شیخ مفید، این انکار را با توجه به اخبار وارده عجیب دانسته و می نویسد: این ازدواج بر اساس تقیه و ناچاری صورت گرفته بود.(2) برخی دیگر از مورخان معتقدند که ام کلثوم با عمر ازدواج کرده بود،(3) منتهی این ازدواج مانند ازدواج های معمولی بر اساس رضایت اعضای خانواده به وجود نیامد. این ازدواج بر اساس تهدیدهایی بود که از سوی عمر صورت گرفت. عمر، ابن عباس را مأموریت داد، دختر علی(ع) را خواستگاری نماید و تهدید کرد که در صورت عدم موافقت، امام علی(ع) را متهم به دزدی و بر ضد او حکم ناحق صادر کند. متأسفانه در آن مقطع زمانی که قدرت در اختیار عمر بود و امام علی(ع) در اوج مظلومیت قرار داشت، امام مجبور شد به چنین ازدواجی تن دهد. محدث قمی در این خصوص می نویسد: اصحاب معتقدند که امام(ع) بعد از دفاع بسیار و امتناع شدید و عذر خواستن به صورت های گوناگون، چون با تهدید عمر مواجه شد که علیه حضرت به تهمت دزدی شاهد اقامه کند و دستش را قطع خواهد کرد، به ناچار در ازدواج دخترش کار را به ابن عباس واگذار کرد و او وی را به عقد عمر در آورد.(4)

پی نوشت :

- 1- معارف و معاریف، ج 2، ص 438.
- 2- بحارالانوار، ج 42، ص 109 - 107.
- 3- اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج 2، ص 12.
- 4- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج 6، ص 385.

هدف از ازدواج چیست؟

از نظر اسلام اهداف اساسی ازدواج عبارتند از:

1 - رسیدن به آرامش:

در نظام الهی و فرهنگ قرآنی، هدف اصلی از ازدواج رسیدن به آرامش روان و آسایش

خاطر، پیمودن طریق رشد، دستیابی به کمال انسانی و نزدیکی به ذات حق است. تردیدی نیست که از تنهایی به درآمدن، همسر و همراه شدن، خانواده مستقل تشکیل دادن، ارضای کشش‌های نفسانی و غرایز طبیعی و فرزند آوری از نتایج قهری ازدواج، نیز از مهم‌ترین عوامل مؤثر در آرامش روان، آسایش فکر و جان و احساس رضامندی درونی است. (1)

قرآن کریم در معرفی فلسفه ازدواج می‌فرماید: «و یکی (دیگر) از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش پیدا کنید» (2) خداوند در این آیه و آیه 189 اعراف، ضمن آن که حقیقت زن و مرد را یک گوهر دانسته و هیچ امتیازی از لحاظ مبدأ آفرینش بین آنها قایل نشده، آرامش خاطر و روان را هدف ازدواج و زن را محور آرامش معرفی کرده است.

2 - بقای نسل:

یکی از اهداف جانبی ازدواج، فرزند آوری و بقای نسل است. امام سجاده (ع) وجود فرزند را از سعادت‌های انسان می‌داند (3). امام صادق (ع) یکی از معیارهای مهم در انتخاب همسر را توان زاییدن فرزند بسیار معرفی می‌کند (4).

3 - پاسخ به ندای فطرت:

ازدواج پاسخی است خداپسندانه به ندای فطرت زیرا خداوند وجود انسان غریزه جنسی را قرار داده است.

4 - حفظ عفت:

از هدف مهم ازدواج، حفظ پاکدامنی زنان و مردان و جلوگیری از لغزش‌های گوناگون است، زیرا ازدواج تنها راه ارضای طبیعی تمایل جنسی است، از این رو پیامبر (ص) فرمود: «هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ کرده، پس باید در نیم دیگر از خدا بترسد» (5)

پی نوشت:

1 - غلامعلی افروز، همسران برتر تا ص 24.

2 - روم (30) آیه 21.

3 - وسائل الشیعه، ج 15 . ص 96.

4 - همان، ج 14، ص 33.

5 - سفینه البحار، ج 1، ص 561.

از نظر اسلام معیارهای اساسی برای انتخاب همسر چیست؟

یکی از سپرهای قوی برای حفظ دین، ازدواج است. تسریع در امر ازدواج فایده‌های فراوانی دارد و تأخیر آن زیان‌های بسیار. کم‌تر عاملی پیدا می‌شود که به اندازه فساد و انحرافات جنسی، به نوجوانان و جوانان لطمه بزند. این مفسد لطمه‌هایی می‌زند که در کل زندگی و در طول عمر انسان تأثیر نامطلوب دارد. حال که ازدواج مفید و لازم است، باید بینم معیارهای یک همسر خوب چیست؟

در انتخاب همسر باید متوجه باشیم می‌خواهیم کسی را انتخاب کنیم که یک عمر در کنار او زندگی کنیم. نباید این مسئله مهم از روی احساسات و بدون دقت و مشورت انجام گیرد، زیرا اگر انسان دچار همسر ناشایست یا نامتناسب و ناهماهنگ شود، کارش بسیار مشکل خواهد بود. مبدا با خود بگوید: فعلاً ازدواج می‌کنم و اگر در آینده نتوانستیم با هم زندگی کنیم، می‌توانیم از هم جدا شویم.

برای انتخاب همسر باید معیارهایی داشته باشیم؛ یعنی دختر و پسر، باید ملاک‌ها و میزان‌هایی داشته باشند و بدانند چه همسری، با چه مشخصات و چه صفاتی می‌خواهد؟ می‌توان ملاک‌ها و معیارها و خصوصیات را که در انتخاب همسر باید در نظر گرفته شود، به دو قسم دسته بندی کرد:

1 - آن‌هایی که رکن و اساس اند و برای زندگی سعادت‌مندانانه حتماً لازم اند؛

2 - آن‌هایی که شرط کمال هستند و برای بهتر و کامل‌تر شدن زندگی اند و بیشتر به سلیقه و موقعیت افراد بستگی دارند.

به طور کلی ملاک‌های دسته اول عبارتند از:

1 - تدین و دینداری، کسی که پای بند دین نیست، تضمینی وجود ندارد که پای بند رعایت حقوق همسر و ادامه زندگی مشترک باشد. اگر یکی دیندار و دیگری بی‌دین باشد، زندگی آنان روی سعادت را نخواهد دید. سعادت بدون دیانت محال است. اگر هر دو بی‌دین باشند، باز تضمینی وجود ندارد که رعایت حقوق یکدیگر را بنمایند. البته منظور از دینداری و تدین این است که پای بند کامل به اسلام داشته باشند و اسلام را با جان و دل پذیرفته و در عمل به آن کوشا باشند، نه تدین سطحی و بی‌ریشه و بی‌عمل.

پیامبر(ص) به شخصی که می‌خواست ازدواج کند، فرمود: «علیک بذات الدین؛ (1) بر تو باد که همسر دیندار بگیری».

در مورد دیگری فرمود: «کسی که با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به حال خودش وامی‌گذارد و کسی که فقط به خاطر زیبایی با زنی ازدواج کند، در او امور ناخوشایند خواهد دید. کسی که به خاطر دین و ایمانش با او ازدواج کند، خداوند همه آن امتیازات را برایش فراهم خواهد کرد».(2)

دین دار بودن، به این است که دارای صفات ذیل باشد: عفت، حجاب، حیا، نجابت، اخلاق خوب، خوش حرف و خوش زبان بودن، اهل نماز و مناجات، علاقه‌مند به قرآن و اهل بیت پیامبر(ص)، ترس از خدا داشتن، آبرونگه‌دار بودن، اسراف کار نبودن و...
2 - اخلاق خوب از ویژگی‌های لازم و اساسی برای همسر است. منظور از اخلاق خوب تنها خنده رویی و خوش خلقی نیست، بلکه به معنای اخلاق اسلامی داشتن و نفس را تهذیب و پاک نمودن است.

پیامبر(ص) فرمود: «اذا جاءکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه و ان لا تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر؛(3) با کسی که اخلاق و دینش مورد پسند باشد، ازدواج کنید. اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود خواهد آمد».

فردی از امام رضا(ع) سؤال کرد: برای دخترم خواستگاری آمده که بد اخلاق است. آیا دخترم را به او بدهم؟ حضرت فرمود: «لا تزوجه ان کان سیئ الخلق؛(4) اگر بد اخلاق است، دخترت را به او نده».

نمونه خلاق بد، لجاجت و یکدندگی، تکبر نسبت به همسر، بی ادب بودن، بی وفایی، کینه توزی، سوءظن داشتن، سبکی و هرزگی، کم ظرفیتی و بی تابی، با محبت نبودن و بد چشم بودن است.

3- شرافت خانوادگی: منظور از شرافت خانوادگی، شهرت و ثروت و موقعیت اجتماعی نیست، بلکه منظور نجابت و پاکی و تدین خانوادگی طرفین است، زیرا ازدواج با یک فرد مساوی است با پیوند با یک خانواده و فامیل ایجاد و یک نسل. در ازدواج و انتخاب همسر معقول نیست که انسان بگوید: من می‌خواهم با خود این فرد زندگی کنم و کاری به کار خانواده‌اش ندارم. لذا پیامبر(ص) فرمود: «انظر فی آی شی تضع ولدک فان العرق دساس؛ نیک بنگر که فرزندت را در کجا قرار می‌دهی، زیرا نطفه و ژن‌ها و خصوصیات ارثی، خواه ناخواه منتقل می‌شود و تأثیر می‌گذارد».

پیامبر(ص) فرمود: «بنگرید چه کسی را به همسری بر می‌گزینید، زیرا فرزندان، شبیه و

مانند دایی هایشان می شوند» (5).

باز حضرت فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن قیل یا رسول الله: و ما خضراء الدمن؟ قال: المرءة الحسناء فی منبت السوء؛ از سبزه‌های قشنگی که روی مزبله‌ها سبز میشود، پرهیز کنید. پرسیدند: مقصودتان چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده پلیدی رشد کرده باشد (پسر نیز همین طور)» (6).

4 - زیبایی: زیبایی نیز یک امتیاز است و در شیرینی و سعادت زندگی زنشویی تأثیر به سزایی دارد. اگر انسانی، قیافه ظاهری و اندام همسرش را نپسندد و او را دوست نداشته باشد، ممکن است به طور ناخواسته به او ستم و جفا کند و از او بهانه و ایراد بگیرد و زندگی را بر او تلخ نماید یا حتی بعد از ازدواج دل به دیگری دهد. به همسران سفارش شده است که خود را برای هم بیاریند و یکدیگر را اشباع و ارضا کنند تا از انحرافات و مفاسد مصون بمانند.

5 - کفو همدیگر بودن: سنخیت و تناسب و همتایی در علم و سواد و دین و ایمان و فرهنگ و فکر و اخلاق و تحصیلات علمی و سن و مال اگر در تمامی جهات تناسب بیشتر باشد، مشکلات خانوادگی کم‌تر خواهد بود. (7) هر قدر روحیات دختر و پسر به یکدیگر نزدیکتر باشد پیوند ازدواج آن دو از استحکام بیش تری برخوردار خواهد بود. دختر دیندار باید باشخص دیندار ازدواج کند زیرا دیندار و بی دین به طور طبیعی در مواردی با یکدیگر اصطکاک و درگیری خواهند داشت. فرد تحصیل کرده هم باید با شخص درس خوانده ازدواج کند تا یکدیگر را درک کنند. هم چنین تجربه نشان داده است که وقتی اختلاف سن بین دختر و پسر زیاد باشد پس از گذشت سالیانی چند استحکام خانواده دچار تزلزل می شود. البته همانندی کامل امکان پذیر نیست و نباید در انتخاب همسر وسواسی بود، ولی همانندی نسبی لازم است.

ملاک‌ها و معیار و مسائل دیگری که بیشتر مربوط به سلیقه و موقعیت افراد است در دسته‌ی دوم قرار می‌گیرد و می‌توان از آن صرف نظر کردمانند: هم نژاد بودن یا هم شهری بودن یا هم زبان بودن.

پی‌نوشت‌ها:

1 - وسائل، ج 14، ص 30.

2 - وسائل، ج 14، ص 31.

3 - همان، ص 51.

4 - بحار، ج 100، ص 235.

5 - جواهر، ج 29، ص 37.

6- وسائل الشیعه ج 20 ص 48

7- علی اکبر مظاهری، جوانان و انتخاب همسر، با تلخیص و اضافات.

ازدواج در اسلام چه حکمی دارد؟

ازدواج در دین اسلام به خودی خود واجب نیست، بلکه مستحب مؤکد می‌باشد، ولی اگر کسی به خاطر ازدواج نکردن به گناه بیفتد، در آن صورت لازم است ازدواج کند. ازدواج در هیچ صورتی حرام نیست، مگر از دواج با محارم و ازدواج با دو خواهر در یک زمان که به تفصیل در رساله های عملیه بیان شده است. اهمیت ازدواج در اسلام از این جهت است که ازدواج علاوه بر این که گزینه جنسی را ارضا می‌کند، عاملی در رهایی از تنهایی و برقراری دوستی و صمیمیت همراه با دلسوزی و خیرخواهی است. هم چنین پیوند همسران به عنوان آرامش دهنده همدیگر و مکمل یکدیگر محسوب می‌گردد. قرآن مجید می‌فرماید: "از نشانه‌های خدا آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید". (1) با ازدواج، عفت و پاکدامنی در افراد و جامعه جایگزین شهوترانی و بی‌بند و باری می‌گردد، زیرا آتش برافروخته گزینه جنسی، با ازدواج مهار می‌شود و از بسیاری از ناهنجاری‌ها پیشگیری می‌گردد. بی‌جهت نیست که پیامبر (ص) فرمود: "هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را احراز کرده است، پس باید در نیم دیگر از خدا بترسد". (2) روان‌شناسان یکی از نیازهای اساسی و مهم آدمی را نیاز به محبت ذکر کرده‌اند. آدمی در هر سن و سالی به محبت احتیاج دارد. یکی از راه‌های مهم ابراز مهر و محبت و برقراری دوستی بین زن و مرد، ازدواج است. از طرف دیگر محیط گرم و صمیمی خانواده، فرصتی برای تبادل اندیشه‌ها، رشد اجتماعی فرهنگی و اخلاقی زن و شوهر است، علاوه بر این که یکی از فوائد ازدواج، فرزند آوری و بقای نسل است. به دلیل آثار و پیامدهای یاد شده اسلام، برای ازدواج جایگاه و اهمیت خاصی قائل شده است.

پی نوشت ها:

1 - روم (30)، آیه 21.

2 - سفینه البحار، ج 1، ص 561.

استخاره در مورد ازدواج با توجه به این که گاهی خوب می آید و گاهی بد وظیفه من در مورد آن چیست؟

استخاره به معنای طلب خیر است؛ یعنی انسان از خداوند بخواهد که او را به نیکی و خیر برساند. کلمه استخاره بعد ها به تفاعل بر قرآن و انجام با تسبیح یا به نحو دیگر (استخاره ذات الرقاع) مصطلح شده است. مردم از استخاره عمل تفاعل را می فهمند و متأسفانه بسیاری از ایشان نمی دانند که استخاره چیست و در چه مواقعی می بایست استخاره کرد! آیا اگر حکم استخاره خوب یا بد آمد، اینحکم الزام آور است یا خیر؟ یعنی اگر کسی علیه نتیجه استخاره عمل کرد باید منتظر عواقب آن باشد یا آن که عواقبی در پی نخواهد داشت؟

خداوند انسان را عاقل آفرید که با کمک عقل بتواند از گمراهی و ظلمت نجات پیدا کند. عقل در تمام ابعاد زندگی چون چراغ هدایتی است که نورافشانی کرده و جهالت را از بین می برد.

بنابراین می بایست در هنگام تصمیم بر هر کاری ابتدا عقل خود را حاکم کرده و از آن نظر بخواهد، مثلاً برای ازدواج، عقل می گوید: فردی را برای همسری برگزین که دارای اصالت خانوادگی بوده و از اخلاق و ایمان برخوردار باشد.

فهم این موضوع همگانی است. کیست که نداند؟ پس اگر پسری عاشق دختری شد یا بر عکس و این عشق او را کور کرد و عقل فراموش شد، پس از آن که عطش عشق فرو نشست، دیگر جلوه ای از عقلانیت در این زندگی دیده نمی شود و زندگی دستخوش حوادث و پیامدهای ناگوار خواهد شد. استخاره همیشه بعد از تحقیق و استشاره (مشورت) است. حال اگر بعد از مشورت نیز عقل راه به جایی نبرد و هنوز زاویه هایی وجود دارد که ناشناخته مانده است، در این صورت برای اطمینان خاطر و نجات از سردرگمی، به شخص عالمی مراجعه کرده و از او می خواهند که به قرآن تفاعل زند تا با راهنمایی این کتاب آسمانی، از حیرت و اضطراب بیرون آید.

مشورت نیز می تواند تأثیر بسیاری در رفع اضطراب و شک بگذارد. قرآن می فرماید:

«و شاور هم فی الأمر؛ ای پیامبر! در کارها با آنان مشورت کن.» (1)

بنابراین استخاره در امر ازدواج همواره باید بعد از تحقیق و تفحص از اخلاق و تدین طرف مقابل و پس از مشورت با کسانی که صاحب نظر در این مسائل هستند، صورت بگیرد. بدیهی است اگر عقل و مشورت، شخص را مورد تأیید قرار داد، نیازی به استخاره نیست، ولی اگر جای تردید بود، می توان استخاره کرد. پس از تحقیق و مشورت اگر نیاز به استخاره شد، یک نوبت بیشتر نباید استخاره کرد. با توجه به آنچه نوشته اید که «تحقیق کردم، دیدم هیچ مشکلی وجود ندارد» بنابراین نیازی به استخاره نیست و باید بر خدا توکل کنید و اقدام نمایید. با دادن صدقه و توکل بر خدا، بر خلاف استخاره عمل کردن به خواست خدا مشکلی به وجود نمی آورد. پی نوشت ها:

1. آل عمران(3) آیه 159.

برای انس و الفت بیشتر با همسر چه باید کرد؟

انس و الفت با همسر در گرو رعایت اموری است:

1- خوش رویی؛ امام علی(ع) می فرماید: «خوش رویی ریسمان مهر و مودت است». (1)

چون شکفته باشد در این انجمن که صبح تسخیر کرده روی زمین را بنوشند
2- به اسم خوب صدا زدن؛ هر یک از زن و شوهر باید همسر خود را به نامی صدا کند که بیشتر دوست دارد. ,,,,,,

پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «سه چیز است که دوستی مسلمان را با مسلمان دیگر، خالص می کند:

1- هنگامی که او را ملاقات می کند، با خوش رویی با وی برخورد نماید.

2- زمانی که خواست کنارش بنشیند، برای او جا باز کند.

3- به بهترین نامی که دوست دارد، او را صدا زند» (2)

3- احترام به پدر و مادر و خواهر و برادر همسر، و توصیه احسان به آنان در ازدیاد محبت مؤثر است.

4- اظهار محبت؛ امام صادق(ع) می فرماید: «وقتی کسی را دوست داری، به او بگو، که این کار موجب ثبات بیشتر محبت بین شما خواهد بود». (3)

محبت قلبی هر چند لازم است، اما کافی نیست. برای انس و الفت بیشتر باید محبت را اظهار کرد. پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «سخن مرد که به همسرش می گوید: واقعاً تو را

دوست دارم، هرگز از قلبش خارج نخواهد شد».(4)

4- سلام کردن: امام صادق(ع) می‌فرماید: «وقتی شوهر به خانه وارد می‌شود، باید به

خانواده اش سلام کند و او را از آمدنش مطلع سازد».(5)

5- احسان کردن: از آنجا که انسان بنده احسان است، یکی از شیوه های تحکیم روابط

حسنه و ایجاد الفت احسان کردن به همسر می‌باشد یاری کردن بانوان در کارهای خانه

یک نوع احسان است و محبت را بیشتر می‌کند. یکی از مصادیق احسان، هدیه دادن

است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «برای یکدیگر هدیه ببرید که هدیه بردن کینه ها را از دل

ها بیرون می‌برد و انتقام و دشمنی و کینه توزی را بر طرف می‌سازد».(6)

زن و شوهر سعی کنند در ولادت ها و سالگرد ازدواج و هفته زن و در بازگشت از

مسافرت ها هدیه ای تقدیم یکدیگر نمایند.

6- درک متقابل زن و شوهر: اگر سطح توقع زنان از مردان و بالعکس بیش از حد توان

باشد و انتظارات با مقدرات نخواند، محبت و سازش و صفای محیط زندگی کاهش

خواهد یافت. اگر زن و شوهر یکدیگر را درک کنند، همواره سازگاری و صمیمیت

حاکم خواهد گشت.

7- عدم نزاع و کشمکش :

درگیری در خانه معلول عواملی است که بدان اشاره می‌شود:

1- خودخواهی: منشأ اصلی عداوت و درگیری، خودخواهی است. کسی که به اسارت

خود در آید و بر محور خود بچرخد، هرگز حاضر نمی‌شود حق را بپذیرد و از حقیقت

پیروی نماید. از این رو به رأی و نظر دیگران اهمیتی نمی‌دهد. در این صورت اختلاف

و نزاع طبیعی و قهری است. امام خمینی(ره) فرمود: «اگر تمامی انبیا را در یک شهر

جمع کنند، کوچک ترین اختلافی با هم پیدا نمی‌کنند، زیرا آن‌ها از دام خود رسته

اند»(7)

در محیط خانه گاهی مردی به دلیل احساس بزرگی و تسلط بر همسر، توقع سلام کردن

دارد و همیشه می‌خواهد حرف خود را به کرسی بنشانند یا زنی به واسطه جمال و هنری

که دارد، به خود می‌بالد و بر شوهرش فخر می‌فروشد و همین امر در بروز فتنه و

عداوت کافی است.

امام علی(ع) می‌فرماید: «تکبر، بغض و نفرت مردم را جلب نمی‌کند».(8) مردسالاری

و زن‌سالاری هر دو منشأ اختلاف می‌شوند. باید ایمان سالاری و انسانیت در خانه و

اجتماع حاکم باشد تا اختلافات به صفر برسد.

2- جدل: یکی از اسباب دشمنی و نزاع، جدل و بگو مگوهای بی فائده است که هدفی جز برتری جویی ندارد. امام علی (ع) می‌فرماید: «از مجادله و ستیزه جویی پرهیزید که این دو دل‌های برادران دینی را نسبت به یکدیگر مکدر می‌کنند و بذر نفاق را پرورش می‌دهد».(9)

3- خودپسندی: ریشه بسیاری درگیری‌ها خودپسندی است. خود دوستی که از تمایلات طبیعی بشر است، اگر به حد افراط برسد، انسان را به خودپسندی و غرور و بلند پروازی و فزون طلبی و داشتن توقعات نابجا وادار می‌نماید. امام علی (ع) می‌فرماید: «از خودپسندی پرهیز کن که با این صفت، نقائص خود را آشکار می‌کنی و دشمنی‌ها را ظاهر می‌سازی».(10)

4- عدم آشنایی با وظایف: گاهی نزاع و کشمکش در اثر عدم اطلاع از وظایف و مسئولیت‌ها است. زن و شوهری که از حدود اختیارات و مسئولیت‌های خود بی‌اطلاع‌اند، توقعاتی از یکدیگر دارند که با عدم تحقق آن، کدورت ایجاد می‌شود. در محیط کار نیز همین علت، جاری است.

5- سخت‌گیری: تعاون و همکاری در گرو برخورداری از روحیه گذشت و چشم‌پوشی و بخشش خطاها و لغزش‌های جزئی است. اگر اعضای یک خانواده در پی یافتن عیوب یکدیگر و بزرگ نمودن آن باشند و در تعقیب آن سخت‌گیری نمایند، عداوت و دشمنی بین آن‌ها حاکم خواهد شد، از این رو در اوائل ازدواج به دلیل عدم گذشت و غماض، قهر و نزاع بیشتر دیده می‌شود. لج و لجبازی و روحیه عدم گذشت، موجب از بین رفتن پیوند‌های دوستی و یگانگی می‌گردد.

6- عدم رشد فکری و اخلاقی: شکی نیست که افراد با یکدیگر اختلاف نظر دارند. دو نفر در جهان پیدا نمی‌شود که از لحاظ جسمی و روحی و فکری یکسان باشند. در صورتی که انسان به رشد اخلاقی نرسیده باشد و به سعه صدر و بلند نظری و تحمل و نرمی و بردباری متصف نشده باشد، آمادگی اخلاقی برای هضم نقاط اختلاف ندارد. از این رو انتظار دارد دیگران در همه موارد از او پیروی کنند. همین امر زمینه درگیری را فراهم می‌سازد.

7- مرحله ترس و خشونت: یکی از مهمترین عوامل تصادم‌ها و کشمکش‌های سخت و حوادث خطرناک و ناگوار توسط به خشونت است. با این عمل زمام اختیار و کنترل اعصاب از انسان سلب می‌شود. و چه بسا هر خطایی حتی کلمات کفر آمیزی از او سر می‌زند. اما با رفق و مدارا و ترک خشونت می‌توان از وقوع نزاع و درگیری پیشگیری

کرد. رسول خدا(ص) فرمود: «رفق و نرمش با هر چه همراه باشد آن را زینت می دهد و از هر چیز جدا شد نازیبایش می سازد». 11

پی نوشت ها:

- 1- غررالحکم، ج 5، ص 24.
- 2- اصول کافی، ج 4، ص 457.
- 3 - وسائل الشیعه، ج 8، ص 435
- 4- شافی، ج 2، ص 138.
- 5- بحار الأنوار، ج 73، ص 11.
- 6- الکافی، ج 5، ص 143.
- 7- محمد علی سادات، اخلاق اسلامی، ص 98
- 8- غررالحکم، ج 6، ص 59.
- 9- اصول کافی، ج 3، ص 409.
- 10- غررالحکم، ج 2، ص 299.
- 11- اصول کافی، ج 3، ص 182.

حسن امان الهی

1387

منبع : <http://www.porsojoo.com>